

مطالعات اسلامی: فقه و اصول، سال چهل و پنجم، شماره پیاپی ۹۲،  
بهار ۱۳۹۲، ص ۱۲۴ - ۱۰۱

## بررسی فقهی حقوقی ماهیت قرارداد انتشار\*

دکتر سعید محسنی

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: s-mohseni@um.ac.ir

دکتر سید محمد مهدی قبولی درافشان

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: ghaboli@um.ac.ir

### چکیده

امروزه، مسأله‌ی واگذاری تمام یا قسمتی از حقوق مادی متعلق به پدیدآورنده و قراردادهای مرتبط با آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ به گونه‌ای که در برخی نظام‌های حقوقی، همچون: فرانسه، قراردادهای معین متعددی، مانند: قرارداد انتشار، پیش‌بینی و مقررات ویژه‌ای برای آن وضع گردیده است. این در حالی است که در نظام حقوقی ایران به رغم شناسایی حقوق آثار ادبی و هنری و پذیرش انتقال ارادی حقوق مادی پدیدآورنده، قواعد ویژه‌ای در خصوص قراردادهای مذکور، به چشم نمی‌خورد. در نتیجه، ماهیت حقوقی قراردادهای مرتبط با واگذاری حقوق مادی آثار ادبی و هنری با ابهامات جدی مواجه است. با مطالعه‌ی تطبیقی در خصوص ماهیت حقوقی قرارداد انتشار، به نظر می‌رسد در حقوق ایران، قرارداد انتشار می‌تواند در قالب هر یک از قراردادهای اجاره، صلح، معاوضه و نیز قراردادهای حق انتفاع منعقد گردد. افزون بر این، ماده‌ی ۱۰ قانون مدنی نیز این امکان را فراهم نموده است که قرارداد انتشار، به صورت قراردادی غیرمعین منعقد گردد.

**کلیدواژه‌ها:** حقوق مادی، حقوق آثار ادبی و هنری، حقوق پدیدآورنده، مالکیت‌های فکری،

قرارداد انتشار.

## مقدمه

مالکیت‌های فکری که امروزه در زمره‌ی مهم‌ترین انواع حقوق به شمار می‌آید، دارای انواع متعددی است که به دو دسته‌ی اصلی: مالکیت‌های ادبی و هنری<sup>۱</sup>، و مالکیت‌های صنعتی<sup>۲</sup>، تقسیم می‌شود. هر یک از این دو دسته نیز دارای اقسامی است. از میان این دو دسته، مالکیت‌های ادبی و هنری، به ویژه با توجه به تکیه‌ای که بر فرهنگ و اندیشه دارد، از جایگاه ویژه‌ای در عرصه‌ی ملی و بین‌المللی برخوردار است.

امروزه، قانونگذاران، برای حمایت از پدیدآورندگان آثار ادبی و هنری، حقوق مادی و معنوی ویژه‌ای در نظر می‌گیرند. نظام حقوقی ایران نیز از این قاعده، مستثنی نیست.

با توجه به شناسایی انحصار حق هر گونه بهره‌برداری از اثر، برای پدیدآورنده، امروزه، مسأله‌ی واگذاری تمام یا قسمتی از حقوق مادی متعلق به پدیدآورنده و قراردادهای مرتبط با آن، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد؛ چنان‌که قواعد مربوط به انتقال حقوق مزبور نیز دارای ظرافت‌هایی است؛ به همین جهت، در برخی از نظام‌های حقوقی، قانونگذار، قالب‌های مشخصی را برای قراردادهای مزبور، پیش‌بینی می‌نماید و قواعد مربوط به آن را نهادینه می‌سازد. از مهم‌ترین این قراردادها می‌توان به قرارداد انتشار<sup>۳</sup>، قرارداد عرضه<sup>۴</sup> و قرارداد تهیه‌ی اثر شنیداری-دیداری<sup>۵</sup> اشاره نمود که در قانون مالکیت فکری فرانسه، مصوب ۱۹۹۲ (همراه با اصلاحات)، در کنار برخی دیگر از قراردادها، دارای قالب و قواعد معینی است. در همه‌ی این قراردادها، به گونه‌ای از واگذاری حقوق مادی پدیدآورنده، سخن به میان می‌آید.

با این همه، در نظام حقوقی ایران، به رغم شناسایی حقوق ادبی و هنری و پذیرش انتقال ارادی حقوق مادی پدیدآورنده<sup>۶</sup>، قواعد ویژه‌ای در خصوص قراردادهای پیش‌گفته به چشم نمی‌خورد. در نتیجه، ماهیت حقوقی قراردادهای مرتبط با واگذاری حقوق مادی آثار ادبی و هنری و به تبع آن، احکام و قواعد مربوط به این دسته قراردادها، با ابهامات جدی مواجه است.

<sup>۱</sup> - la propriété littéraire et artistique.

<sup>۲</sup> - la propriété industrielle.

<sup>۳</sup> - Le contrat d'édition.

<sup>۴</sup> - Le contrat de représentation.

<sup>۵</sup> - Le contrat de production audiovisuelle.

<sup>۶</sup> - انتقال ارادی حقوق مزبور، بر اساس ماده‌ی پنج قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان، مصوب ۱۳۴۸، ماده‌ی یک قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی، مصوب ۱۳۵۲ و ماده‌ی نه قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای مصوب ۱۳۷۹، مورد پذیرش قانونگذار ایران قرار گرفته‌است.

این جستار، در صدد است پس از تبیین مفهوم و ویژگی‌های قرارداد انتشار در نظام حقوقی فرانسه، با رویکردی فقهی حقوقی، به بررسی ماهیت حقوقی قراردادهای انتشاری یکی از مهم‌ترین قراردادهای مربوط به حقوق ادبی و هنری در نظام حقوقی ایران پردازد و قراردادهای مزبور را با اعمال حقوقی مرتبط در فقه و نظام حقوقی ایران مقایسه نماید.

### تبیین مفهوم و ویژگی‌های قرارداد انتشار در حقوق فرانسه

پدیدآورنده‌ی اثر-اعم از ادبی یا هنری-گاهی خود، شخصاً، نشر اثر را متولی می‌گردد و به هزینه‌ی خویش، به چاپ و توزیع آن، اقدام می‌نماید و گاهی برای بهره‌برداری از اثر، به انعقاد قرارداد با دیگران اقدام می‌نماید. یکی از قراردادهایی که به طور معمول، برای بهره‌برداری از اثر منعقد می‌شود، قرارداد انتشار است که برای چاپ و توزیع اثر، میان پدیدآورنده و شخصی به نام ناشر، انعقاد می‌یابد.

نظام حقوقی فرانسه، برای قرارداد انتشار، قراردادی معین در نظر می‌گیرد و مواد L132-1 تا L132-17 قانون مالکیت فکری این کشور به تعریف قرارداد مزبور و بیان احکام ویژه آن می‌پردازد. به موجب ماده‌ی L132-1 قانون مالکیت فکری فرانسه،<sup>۱</sup> قرارداد انتشار، قراردادی است که به موجب آن، پدیدآورنده‌ی یک اثر فکری، یا قائم مقامان وی، تحت شرایطی مشخص، حق ساختن شماری از نمونه‌های اثر را به طور مستقیم، یا به واسطه، به شخصی موسوم به ناشر، واگذار می‌نماید و او نشر و توزیع اثر را تضمین می‌کند.

در این راستا، قانونگذار فرانسه، در ماده‌ی L131-3، تعیین جداگانه‌ی هر یک از حقوق انتقالی، تعیین قلمرو زمانی (مدت زمان) بهره‌برداری، وسعت مکانی، هدف و نیز شیوه‌ی بهره‌برداری از این حقوق را به صورت قاعده‌ی عمومی در همه‌ی قراردادهای واگذاری حقوق ادبی و هنری، لازم می‌داند.

با توجه به ماده‌ی مذکور و سایر مقررات موجود در قانون مالکیت فکری فرانسه، شناخت بهتر ماهیت قرارداد انتشار در حقوق این کشور، به شناخت ویژگی‌های قابل استنباط برای قرارداد انتشار، وابسته است.

<sup>۱</sup> - Article L132-1 "Le contrat d'édition est le contrat par lequel l'auteur d'une oeuvre de l'esprit ou ses ayants droit cèdent à des conditions déterminées à une personne appelée éditeur le droit de fabriquer ou de faire fabriquer en nombre des exemplaires de l'oeuvre, à charge pour elle d'en assurer la publication et la diffusion."

ویژگی اصلی قرارداد انتشار که حقوقدانان فرانسوی (-Lucas, 447-448, n° 554) از تعریف مذکور در ماده‌ی 1-132L استنباط می‌نمایند، این است که قرارداد انتشار، متضمن انتقال حق تکثیر اثر است؛ بنابراین، با قراردادهایی متفاوت است که صرفاً متضمن اجازه‌ی بهره‌برداری بدون انتقال حق هستند.

البته، باید توجه داشت که با توجه به همین ماده، این گونه استنباط می‌شود (-Pollaud) که موضوع قرارداد انتشار، ویژه‌ی چاپ کاغذی و مختص آثار نوشتاری نیست و در مورد آثار دیداری شنیداری و نیز آثار هنری، فارغ از طبیعت آن نیز صادق است. با این وصف، قلمرو قرارداد انتشار، بسیار وسیع می‌باشد و هر اثر ادبی و هنری که حق ساختن شماری از نمونه‌های آن، به دیگری واگذار می‌گردد، می‌تواند موضوع قرارداد انتشار واقع شود. بدیهی است، چنان‌چه تعریف فوق، بر قراردادی منطبق باشد، انتخاب نامی غیر از قرارداد انتشار، از سوی طرفین قرارداد، تأثیری در ماهیت امر، نخواهد داشت (Pollaud-Dulian, 611, n° 1011).

ویژگی دیگری که از تعریف مذکور در ماده‌ی 1-132L برای قرارداد انتشار استفاده می‌شود (Lucas, 447-448, n° 554-556)، این است که قرارداد انتشار، حاوی تعهد به نشر اثر از سوی ناشر (منتقل‌إلیه) است؛ البته، در خصوص دامنه‌ی شمول مقرره‌ی مزبور، اختلافاتی به دکتترین حقوقی فرانسه منسوب می‌باشد (محمدی، قراردادهای حقوق مؤلف، ۳۰۶-۳۰۷)، ولی در اصل تعهد مذکور، جای تردید وجود ندارد؛ افزون بر این، به موجب ماده‌ی 12-132L قانون مزبور، ناشر، موظف است بهره‌برداری دائم و مستمر از اثر و توزیع تجاری آن را مطابق با رویه‌های حرفه‌ای تضمین نماید (Lucas, 463-471, n° 324-328; Colombet, 266-270, n° 581-591).

البته، آن‌گونه که برخی از نویسندگان فرانسوی معتقدند، اگر کلیه‌ی قراردادهای مربوط به حقوق پدیدآورنده، متضمن تعهد طرف دیگر قرارداد، بر بهره‌برداری از اثر باشد، این ویژگی، وجه ممیز قرارداد انتشار نمی‌باشد (Lucas, 450, n° 560)؛ در هر حال، ویژگی مزبور، در قرارداد انتشار، وجود دارد؛ بنابراین، باید به آن نیز در تبیین ماهیت حقوقی قرارداد انتشار، در نظام حقوقی ایران توجه داشت.

موضوع قرارداد انتشار، آثار ادبی و هنری است. نظام‌های حقوقی مختلف، افزون بر امتیازات مادی، حقوق معنوی نیز برای پدیدآورندگان آثار مزبور، پیش‌بینی می‌نمایند. این دسته

از حقوق، به شخصیت پدیدآورنده، مربوط می‌باشند، ماهیت مالی ندارند و قابل انتقال نیستند. ماده‌ی 1-121L قانون مالکیت فکری فرانسه<sup>۱</sup> نیز حق احترام به نام و سمت و اثر پدیدآورنده را از حقوق معنوی و غیر قابل انتقال می‌داند.

برخی از حقوقدانان فرانسه (Pollaud-Dulian, 387, n° 578)، عدم قابلیت انتقال حقوق معنوی را با نظم عمومی، مرتبط می‌دانند و معتقدند که رویه‌ی قضایی، این قاعده را قبل از قانونگذار پذیرفته‌بود؛ به همین جهت، ماده‌ی 11-132L قانون مالکیت فکری فرانسه، در راستای قاعده‌ی لزوم رعایت حقوق معنوی پدیدآورنده، در بندهای دو و سه‌ی خود، مقرر می‌نماید: ناشر، حق ندارد بدون اجازه‌ی پدیدآورنده، هیچ تغییری در اثر، ایجاد نماید.

همچنین، وی مکلف است جز در صورت شرط مخالف، در تمام نسخه‌های منتشره، نام، نام مستعار، یا علامت ویژه‌ی پدیدآورنده را منعکس نماید (Pollaud-Dulian, 622-604-601, n° 478-480, Lucas, 1031-1032, n° 623)؛ البته، بر اساس مفهوم مخالف ماده‌ی مزبور، ناشر می‌تواند با موافقت کتبی پدیدآورنده، بدون ذکر نام او، به تغییر، یا تکثیر اثر، اقدام نماید.

در حقوق فرانسه، قرارداد انتشار، قراردادی معاوضی می‌باشد. در قراردادهای مربوط به حقوق ادبی و هنری، برای تعیین عوض، مقررات خاص و ویژه‌ای پیش‌بینی شده‌است. ماده‌ی 4-131L قانون مالکیت فکری کشور فرانسه، اصل لزوم مشارکت پدیدآورندگان را در عواید حاصل از بهره‌برداری اثر او، مقرر می‌نماید. بر اساس این ماده، اصولاً، انتقال حقوق مادی اثر، باید متضمن شرط مشارکت نسبی پدیدآورنده، در عواید حاصل از فروش، یا بهره‌برداری باشد. قانونگذار فرانسه، با اتخاذ این راه حل، در صدد مرتفع نمودن این خطر می‌باشد که پدیدآورنده، در برابر مبلغی ناچیز و مقطوع، حقوق بهره‌برداری از اثر خود را به دیگری منتقل نماید و در موفقیت‌های مالی ناشی از اثر خویش، سهم نباشد (Pollaud-Dulian, 595, n° 978).

در مورد شکل قرارداد انتشار نیز باید گفت: ماده‌ی 2-131L قانون مالکیت فکری فرانسه، از لزوم به‌کارگیری نوشته، در قراردادهای عرضه، انتشار و تولید آثار دیداری شنیداری سخن می‌گوید. همین حکم، در اجازه‌های مجانی اجرا نیز جاری است. به موجب بند دوم ماده‌ی

<sup>۱</sup> - Article L121-1 "L'auteur jouit du droit au respect de son nom, de sa qualité et de son oeuvre. Ce droit est attaché à sa personne. Il est perpétuel, *inaliénable* et imprescriptible...."

L131-2، سایر قراردادهای، مشمول احکام مقرر در مواد ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۸ قانون مدنی فرانسه (در خصوص اثبات از طریق شهادت) می‌باشد.

همچنین به موجب ماده‌ی L131-3 همان قانون، در خصوص آثار دیداری شنیداری، باید واگذاری حقوق اقتباسی، در قالب قرارداد مکتوب انجام شود.

همان‌گونه که برخی از نویسندگان فرانسوی (Frédéric Pollaud-Dulian, 581, n° 947) می‌گویند، در خصوص آثار دیداری شنیداری، واگذاری حقوق اقتباسی، مشمول حکم مذکور فوق (لزوم کتبی بودن قرارداد) است و سایر قراردادهای واگذاری حقوق اقتباسی، مشمول قواعد عمومی حاکم بر قراردادهای می‌باشد و به کتبی بودن قرارداد، نیازی نیست؛ هرچند ایشان، شایسته و مرجح می‌دانند که قانونگذار، شرط کتبی بودن را به تمام قراردادهای مرتبط با حق پدیدآورنده، توسعه دهد.

ماده‌ی L132-7 قانون مزبور نیز در مورد قرارداد انتشار، رضایت مکتوب پدیدآورنده را لازم می‌داند. باید توجه داشت که رویه‌ی قضایی فرانسه و دکترینی که امروزه حاکم است، شرط کتبی بودن قرارداد را شرطی اثباتی به شمار می‌آورد و لزوم آن را مخصوص قراردادهای خاص مذکور در مواد یاد شده می‌داند (Pollaud-Dulian, 581, n° 948; Lucas, 396, n° 487: کلمبه، ۱۶۸).

این برداشت با توجه به تعبیر "doivent être constatés par écrit" در متن ماده‌ی L131-2 و نیز تأکید ماده‌ی مزبور به لزوم رعایت مواد ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۸ قانون مدنی فرانسه در باب دلیل اثباتی شهادت، قابل استنباط است.

این شرط، برای حمایت از پدیدآورنده، مقرر شده است که طرف ضعیف قراردادهای بهره‌برداری به‌شمار می‌آید؛ به‌همین جهت، طرف مقابل نمی‌تواند در مقابل پدیدآورنده، به دلیلی غیر از نوشته، استناد نماید؛ اما پدیدآورنده، در شیوه‌ی اثبات، آزاد می‌باشد و می‌تواند برای اثبات وجود قرارداد، به هر دلیلی، استناد نماید (Pollaud-Dulian, 581, n° 948).

افزون بر لزوم کتبی بودن برخی قراردادهای مربوط به حقوق پدیدآورنده، در برخی موارد، ثبت قرارداد نیز به صورت خاص، شرط گردیده است؛ برای نمونه، به موجب ماده‌ی L123-1 قانون سینما و تصویر متحرک، مصوب ۲۴ ژوئیه ۲۰۰۹<sup>۱</sup>، قراردادهای مربوط به آثار دیداری

<sup>۱</sup> - Code du cinéma et de l'image animée créé par Ordonnance n°2009-901 du 24 juillet 2009. ماده‌ی L123-1 این قانون، جایگزین ماده‌ی ۳۳ قانون صنعت سینمایی (Code de l'industrie cinématographique) می‌باشد.

شنیداری باید در دفتر ثبت عمومی آثار سینمایی و آثار دیداری و شنیداری، ثبت گردند. به موجب قسمت اخیر همین ماده، ضمانت اجرای حکم مزبور، عدم قابلیت استناد قرارداد، در برابر اشخاص ثالث است.

با نظر داشت نکات فوق، می‌توان گفت: در حقوق فرانسه، قرارداد انتشار، قراردادی معاوضی و اصولاً رضائی است که به موجب آن، پدیدآورنده، تمام یا قسمتی از حق تکثیر اثر خویش را به دیگری منتقل می‌نماید. اصولاً، در این قرارداد، عوض، بر اساس اصل مشارکت نسبی، مقرر می‌شود. افزون بر این، تعهد به نشر اثر و رعایت حقوق معنوی پدیدآورنده نیز بر عهده‌ی ناشر قرار دارد.

اکنون، با توجه به ویژگی‌های مزبور، این پرسش، قابل طرح می‌باشد که در نظام حقوقی ایران، قرارداد انتشار، از چه ماهیتی برخوردار است؟ آیا قرارداد انتشار، به نحو مطلق، بر قراردادهای معین پیش‌بینی شده‌ی در قوانین موضوعه‌ی ایران، قابل انطباق می‌باشد، یا می‌توان با قید و شرطهایی آن را در زمره‌ی قراردادهای معین قرار داد و یا باید به ناچار بر اساس ماده- ۱۰ قانون مدنی، آن را قراردادی نامعین به شمار آورد. طبیعی است، چنانچه بتوان قرارداد انتشار را در قالب یکی از عقود معین، در آورد، احکام ویژه‌ی عقود مزبور، بر قرارداد انتشار، حاکم می‌باشد؛ به همین جهت، در ادامه به تحلیل ماهیت حقوقی قرارداد انتشار، از دیدگاه حقوق ایران و فقه امامیه پرداخت می‌شود.

### ماهیت حقوقی قرارداد انتشار در حقوق ایران و فقه امامیه

قرارداد انتشار، با برخی عقود معین، همچون: بیع، اجاره، صلح، معاوضه و قراردادهای موجد حق انتفاع، قابل مقایسه است؛ به همین جهت، ضمن تطبیق آن، با هر یک از عقود مزبور، امکان شمول عقود مذکور، بر قرارداد انتشار، تحلیل می‌شود:

### قرارداد انتشار و عقد بیع

از آنجایی که به موجب قرارداد انتشار، پدیدآورنده، قسمتی از حقوق مالی خود را در مقابل عوض، به ناشر واگذار می‌نماید، احتمال تلقی قرارداد مزبور به بیع، وجود دارد. تعبیر: واگذاری حق پدیدآورنده، در ماده‌ی ۱۴ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان، مصوب

۱۳۴۸، احتمال مزبور را تقویت می‌کند، البته، سخن گفتن از قراردادهای تملیکی، همچون: عقد بیع، مستلزم این است که حق پدیدآورنده، نسبت به اثر خویش، نوعی مالکیت به شمار آید. توضیح اینکه، درباره‌ی ماهیت حق پدیدآورنده، نسبت به اثر ادبی و هنری، محل اختلاف است، لیکن به نظر می‌رسد با توجه به مفهوم وسیعی که در فقه و حقوق اسلامی برای مالکیت در نظر گرفته می‌شود، تلقی چنین حقی به مالکیت، ترجیح دارد؛ چه اینکه در حقوق اسلامی، مالکیت، دارای مفهومی وسیع و دربردارنده‌ی انواع و شقوق مختلفی می‌باشد؛ به گونه‌ای که نه تنها از مالکیت عین اعم از کلی و جزئی و منافع سخن می‌رود، بلکه حتی تعبیر: مالکیت بضع نیز برای بیان اثر قرارداد نکاح، به کار می‌رود (محقق کرکی، جامع المقاصد، ۴۴۵/۱۳، ۴۴۱؛ شهید ثانی، الروضة البهية، ۱۸/۹-۱۹؛ فاضل آبی، ۹۶/۲؛ نجفی، ۱۲/۳۱؛ بحر العلوم، ۷۱/۲؛ روحانی، فقه الصادق، ۱۸/۲۲؛ جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ۵۹۹، مبسوط در ترمینولوژی، ۵/۴، ۳۵۰۲/۳۱۵۲)؛ هر چند که برخی از نویسندگان معاصر حقوق ایران (جعفری تبار، ۸۰، ۴۵) با برداشت مضیق از مفهوم مالکیت، نگاه به روابط حقوقی را از دریچه مالکیت، موجب فروکاستن مفهوم حق به مالکیت می‌پندارد.

همچنین تعبیر: ملك أن يملك، برای مواردی مورد استفاده قرار می‌گیرد که شخص، امکان مالك گرداندن خود را داراست (شیخ طوسی، ۲۷۹/۱۳۸، ۴/۳؛ علامه‌ی حلی، تذکره الفقهاء، ۲۴۶/۲؛ فخر المحققین، ۱۷/۲-۱۸؛ محقق کرکی، جامع المقاصد، ۶/۳، ۳۸۱، ۴۰۹؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۳۲/۶؛ نجفی، ۲۳/۲۸، ۳۶۴/۲۰۴؛ آخوند خراسانی، ۷۷؛ طباطبائی یزدی، العروة الوثقی، ۶/۵، ۱۹۵، ۳۱۵-۳۱۶؛ صفایی، حقوق مدنی و تطبیقی، ۷۰؛ جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی، ۳۵۰/۱۵).

جالب توجه است که در نظام حقوقی فرانسه (Code de la propriété intellectuelle) و مصر (قانون حماية حقوق الملكية الفكرية)، در نامگذاری قوانین حمایتی این دسته از حقوق، صریحاً تعبیر مالکیت برای این دسته از حقوق مشاهده می‌شود؛ افزون بر این، در سطح جهانی، سازمان حامی این دسته از حقوق، به سازمان جهانی مالکیت فکری<sup>۱</sup>، موسوم است.

در هر حال، پذیرش احتمال انطباق قرارداد انتشار با عقد بیع، با اشکالاتی مواجه می‌باشد که ابتداءً، اشکالات مزبور در قالب ادله‌ی مخالف، مطرح و سپس به نقد و بررسی آن پرداخته-

<sup>۱</sup> - World Intellectual Property Organization.



می‌شود.

### ادله‌ی عدم امکان بیع انگاشتن قرارداد انتشار

۱. با توجه به تعریفی که ماده‌ی ۳۳۸ قانون مدنی از بیع ارائه می‌نماید، بیع، عبارت از تملیک عین به عوض معلوم است؛ از این رو، مبیع باید عین باشد، حال اینکه حقوق ادبی و هنری، عین، به شمار نمی‌آیند.

۲. در عقد بیع، منتقل‌إلیه، از حق مالکیت، برخوردار است و بر اساس قاعده‌ی تسلیط و ماده‌ی ۳۰ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: هر مالکی نسبت به مایملک خود، حق همه‌گونه تصرف و انتفاع را دارد؛ مگر در مواردی که قانون استثناء کرده‌باشد، از ویژگی‌های حق مزبور، فراهم آوردن امکان هرگونه تصرف برای دارنده‌ی آن، از جمله، جلوگیری از تصرف دیگران در مایملک خود است، حال اینکه قانونگذار، به منتقل‌إلیه و حتی خود پدیدآورنده، اجازه نمی‌دهد که از تکثیر خصوصی و بهره‌برداری با اهداف آموزشی، ممانعت نمایند.

افزون بر این، وجود حقوق معنوی پدیدآورنده، مانع از استفاده‌ی کامل منتقل‌إلیه می‌شود (محمدی، قراردادهای حقوق مؤلف، ۱۷۹-۱۸۰، ماهیت و اثر قراردادهای بهره‌برداری از حقوق مؤلف، ۱۵۲-۱۵۳)؛ برای نمونه، به موجب ماده‌ی ۱۸ قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان، انتقال‌گیرنده و ناشر و کسانی که طبق این قانون، به منظور انتفاع، اجازه‌ی استفاده، یا استناد، یا اقتباس از اثری را دارند، باید نام پدیدآورنده را با عنوان و نشانه‌ی ویژه‌ی معرف اثر، همراه اثر، یا روی نسخه‌ی اصلی، یا نسخه‌های چاپی، یا تکثیر شده، به روش معمول و متداول اعلام و درج نمایند؛ مگر اینکه پدیدآورنده، به ترتیب دیگری موافقت کرده-باشد.

همچنین، پدیدآورنده، در راستای اعمال و اجرای حقوق معنوی خود، حق دارد در اثر تحویلی به ناشر، اصلاحات، یا تغییراتی انجام دهد، یا استرداد اثر را مطالبه نماید و یا از انتشار اثر تحویلی به ناشر، ممانعت به عمل آورد؛ حال اینکه در عقد بیع، فروشنده، جز در موارد خاص قانونی، حق برهم‌زدن قرارداد و استرداد مبیع را ندارد و پس از فروش، حق تغییرات را در مبیع، از دست می‌دهد.

<sup>1</sup> - droit de repentir ou de retrait.

۳. یکی از تعهداتی که در قراردادهای واگذاری حقوق ادبی و هنری، از جمله قرارداد انتشار وجود دارد، تعهد انتقال گیرنده، به بهره‌بردار از اثر ادبی و هنری می‌باشد. طبیعی است، بر اساس این تعهد، انتقال گیرنده حق ندارد اثر را بدون استفاده نگه‌دارد و بهره‌برداری را معطل نماید (همو، ماهیت و اثر قراردادهای بهره‌برداری از حقوق مؤلف، ۱۵۲-۱۵۳)، این در حالی است که در قرارداد بیع، انتقال گیرنده، در برابر فروشنده، تعهدی نسبت به بهره‌بردار از مبیع ندارد.

۴. اشکال دیگر، این است که بیع، مدت‌دار نیست و به موجب آن، حق مالکیت، به صورت دائمی به مشتری منتقل می‌گردد؛ در حالی که به موجب ماده‌ی ۱۴ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان، انتقال حقوق مادی آثار ادبی و هنری، صرفاً، برای مدت ۳۰ سال و کمتر، به رسمیت شناخته شده است و پس از پایان مدت مزبور، حق مورد نظر، دوباره به پدیدآورنده‌ی آن، بازگشت می‌یابد (همان، ۱۵۲، همو، قراردادهای حقوق مؤلف، ۱۷۹-۱۸۰).

#### نقد و بررسی ادله‌ی عدم امکان بیع انگاشتن قرارداد انتشار

اگرچه برخی از اشکالات مطروح، قابل پذیرش می‌باشد، ولی برخی دیگر، وارد به نظر نمی‌رسد. به همین جهت، اشکالات فوق، به ترتیب، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱. در خصوص این اشکال که در قرارداد بیع، مبیع، به اعیان، اختصاص دارد، باید موضوع، از دو منظر فقهی و حقوقی مورد توجه و بررسی دقیق قرار گیرد؛ در نگاه فقهی، باید توجه داشت که عقد بیع، حقیقت شرعی ندارد (قبولی درافشان، ۴۴)؛ بنابراین، هر آنچه عرفاً مشمول عنوان بیع قرار گیرد، احکام بیع در مورد آن، جاری است؛ همان‌گونه که اشکال مزبور، از منظر فقیهانی منتفی می‌باشد که با تلقی عرفی از بیع، در تعریف آن، از تعبیر: مبادله مال بمال و مشابه آن، استفاده می‌نمایند (همان، ۲۵؛ نایینی، کتاب مکاسب و البیع، ۱۰۶/۱؛ خمینی، ۱/۱۴۰، ۷۹، ۳۰؛ خویی، منهاج الصالحین، ۱۳/۲)؛ زیرا در جنبه‌های مالی حقوق پدیدآورنده‌ی اثر ادبی و هنری، تردید روا نیست؛ چنان‌که برخی از نویسندگان فقهی (رحیمی و سلطانی، ۱۶۴؛ رحیمی، ۲۰۷) نیز با روی آوردن به همین تعریف مبادله مال بمال و گسترش مفهومی قرارداد بیع در عرف زمان حاضر، تعریف بیع را بر قرارداد واگذاری حقوق مالکیت فکری منطبق می‌دانند.

البته، برخی از فقیهان امامی (انصاری، مکاسب، ۱۱/۳؛ طباطبایی یزدی، حاشیه-

المکاسب، ۱/۶۰، ۵۳؛ نایینی، منیة الطالب، ۱/۹۶، ۹۳؛ اصفهانی، الإجارة، ۳، حاشیة- المکاسب، ۱/۱۷۸، ۷۲، ۶۲؛ خوبی، مصباح الفقاهه، ۲/۲۸۸، منهاج الصالحین، ۱/۴۱۶)، در تعریف بیع، از تعبیری همچون: تملیک عین بعوض، یاد می‌نمایند. این رویکرد، در ماده‌ی ۳۳۸ قانون مدنی ایران نیز وجود دارد.

با پذیرش تعریف مزبور، اشکال فوق، هنگامی موضوعیت می‌یابد که بسان برخی از فقیهان، از عین، تفسیری محدود، ارائه گردد و از آن، چیزی مراد باشد که تعین خارجی دارد، یا امکان تعین یافتن را در عالم خارج داراست (روحانی، فقه الصادق، ۱۵/۱۹۵) و یا به تعبیر دیگر، عین، آن چیزی دانسته شود که اگر در خارج وجود یابد، از وجود مادی دارای عرض و طول و ارتفاع برخوردار باشد (خویی، مصباح الفقاهه، ۲/۱۹۹)؛ در این صورت، اشکال از این جهت وارد است که حقوق ادبی و هنری، جزء اشیاء مادی به‌شمار نمی‌آید.

لیکن، اگر همچون برخی از فقیهان (حسینی عاملی، ۱۲/۴۷۹؛ اصفهانی، حاشیة- المکاسب، ۱/۱۲) اصطلاح عین، نقطه‌ی مقابل منفعت قرار داده شود، مفهوم عین، گسترش می‌یابد و به اعیان خارجی، منحصر نمی‌گردد. این برداشت، با مفهوم وسیعی هماهنگ است که عرف برای بیع قائل می‌باشد و از این رو، آن را نسبت به اعیان غیر مادی همچون: حق سرقفلی و همانندهای آن نیز شامل می‌دانند. در همین راستا، برخی از استادان حقوق ایران (شهیدی، ۱۵) به توسعه‌ی مفهوم عین، روی آورده‌اند و معتقدند: باید این دسته از اموال را در ردیف اموال عینی دانست؛ زیرا دارای وجود استقلالی می‌باشند، از مالی دیگر تولید نمی‌شوند و وجود آنها به مال عینی دیگر، یا ذمه‌ی شخص دیگر، وابسته نیست. با این همه، شایسته است قانونگذار، با توجه به تحولات عرفی، برای اصطلاح بیع، به صراحت، مفهومی گسترده‌تر قائل گردد و آن را شامل اشیاء غیر مادی نیز به‌شمار آورد.

در هر حال بر فرض اینکه موضوع حقوق پدیدآورنده‌ی آثار ادبی و هنری، عین، شمرده نشود، چنانچه حقوق مزبور، ثمن قرارداد، قرار گیرد، اشکال فوق، وارد نمی‌باشد. برخی از فقیهانی که به محدودیت مفهوم عین، به اعیان خارجی، قائل هستند (روحانی، المسائل- المستحدثة، ۲۲۸)، پذیرش این نظر را مورد تصریح قرار می‌دهند؛ البته، طبیعی است که در این فرض، احکام اختصاصی مبیع، نسبت به حقوق مزبور، جاری نمی‌باشد.

حقوق مصر نیز با تحول مفهوم بیع، مواجه می‌باشد؛ ماده‌ی ۴۱۸ قانون مدنی جدید مصر، مصوب ۱۹۴۸، مقرر می‌دارد: البیع عقد يلتزم به البائع أن ينقل للمشتري ملكية شيء أو حقاً مالياً

آخر في مقابل ثمن نقدي؛ بيع، قراردادی به شمار می آید که فروشنده، به موجب آن، متعهد می شود مالکیت شیء، یا حق مالی دیگری را در مقابل وجه نقد، به دیگری واگذار نماید. در این تعریف، قلمرو قرارداد بیع، توسعه یافته است و واگذاری حقوق ادبی و هنری را نیز به رغم موقت بودن آن، در بر می گیرد؛ در حالی که قانون مدنی قدیم مصر، چنین وسعتی نداشت (سنه‌وری، ۷/۴، ۲۱، ۳۲۶-۳۲۷).

۲. محدودیت‌هایی که قانونگذار در خصوص حقوق ادبی و هنری، بر حق واگذار شده‌ی به منتقل‌إلیه وارد می‌نماید، مانع از این نیست که حق مزبور، از مصادیق حق مالکیت به شمار آید؛ زیرا هر چند که مطلق بودن، از اوصاف حق مالکیت به شمار می‌آید، لیکن ماده‌ی ۳۰ قانون مدنی - که در مقام بیان ویژگی مطلق بودن حق مالکیت می‌باشد - آن را به استثنائات قانونی، مقید می‌نماید؛ در همین راستا، در قوانین مختلف، استثنائات فراوانی بر اختیارات مطلق مالک، وارد شده است؛ به همین جهت، برخی از استادان حقوق (بروجردی عبده، ۲۲-۲۳؛ کاتوزیان، اموال و مالکیت، ۱۰۱-۱۰۳)، معتقدند: در تبیین ماهیت حق مالکیت، لازمه‌ی واقع‌بینی، استفاده‌ی قید قانون به جای اطلاق و استفاده‌ی قید مشروع به جای مطلق می‌باشد؛ بنابر این، باید مالکیت را حقی دانست که به مالک، اختیار انتفاع و تصرف را در حدود قوانین می‌دهد؛ به ویژه اینکه در برخی از متون فقهی و اصولی (أنصاری، فرائد الأصول، ۲/۴۶۲؛ نایینی، منية الطالب، ۳/۴۰۵؛ موسوی بجنوردی، ۱/۲۴۲؛ حسینی سیستانی، ۲۶۳) در کنار قاعده‌ی تسلیط، از قاعده‌ی لاضرر نیز برای بیان حدود و ثغور مالکیت و سلطه‌ی مالک و دارنده‌ی حقوق مالی، یاد می‌کنند و قاعده‌ی لاضرر را بر قاعده‌ی تسلیط، حاکم می‌دانند.

۳. بر فرض پذیرش این سخن که یکی از عناصر تعریف قرارداد انتشار، تعهد منتقل‌إلیه، به انتشار اثر ادبی و هنری می‌باشد؛ چنان‌که در ماده‌ی L132-1 قانون مالکیت فکری فرانسه مذکور است، از این حیث، در حقوق ایران، برای اطلاق عقد بیع بر قرارداد انتشار، مانعی وجود ندارد؛ زیرا ممکن است تعهد مزبور، به موجب شرط صریح یا ضمنی، در قلمرو تراضی، وارد گردد؛ به همین ترتیب، قانونگذار نیز می‌تواند تکالیف و تعهداتی برای هر یک از متبایعین در نظر گیرد؛ بنابر این، چنان‌چه قانونگذار به منظور تأمین حقوق معنوی پدیدآورنده، منتقل‌إلیه اثر ادبی و هنری را ملزم به انتشار نماید، برای بیع تلقی نمودن قرارداد مزبور، مانعی ایجاد نمی‌شود.

البته، باید توجه داشت، چنان‌چه باور، بر این باشد که در حقوق ایران، بر عهده‌ی منتقل‌إلیه،

تعهدی برای انتشار، وجود ندارد، هرچند که در قانون فرانسسه، تعریف قرارداد انتشار مذکور، منتفی است، ولی از این جهت، صدق عنوان قرارداد بیع، با اشکالی مواجه نمی‌باشد.

۴. رفع اشکال چهارم، مستلزم پذیرش دو مطلب است؛ از سویی باید ملکیت موقت را مورد پذیرش قرار داد و از سوی دیگر، باید پذیرفت که در اثر عقد بیع، ایجاد ملکیت موقت، ممکن است.

اگرچه مطلب نخست، با مخالفت برخی از فقیهان مواجه می‌باشد (فخرالمحققین، ۳۸۴/۲؛ نایینی، منیة الطالب، ۳۳۱/۱؛ خمینی، ۲۰۹/۳)، لیکن برخی دیگر، به درستی، آن را در فرض اعتبار شارع یا عقلاء، مورد پذیرش قرار می‌دهند (موسوی بجنوردی، ۲۵۱/۴-۲۵۲)؛ به همین ترتیب، کنوانسیون برن و اسناد بین‌المللی مرتبط و نیز قانونگذاری‌های ملی، مانند: فرانسسه، مصر و ایران، در خصوص مالکیت‌های فکری، به موقت بودن این دسته از حقوق، تصریح می‌نمایند.

در مورد مطلب دوم یعنی: ایجاد مالکیت موقت در اثر عقد بیع باید گفت: اصولاً، انتقال مالکیت در اثر قرارداد بیع، دائمی می‌باشد و ویژگی مزبور، وصف معهود آن تلقی می‌شود؛ به همین دلیل، برخی از صاحب‌نظران (کاتوزیان، حقوق مدنی، ۳۱۱/۱)، با اتکای به این ویژگی، توصیف انتقال حق تألیف را به قرارداد بیع، دشوار می‌دانند؛ البته، تردیدی نیست که شارع یا قانونگذار، می‌تواند مالکیت موقت ناشی از عقد بیع را مقرر نمایند، لیکن طبیعی است که چنانچه این مسأله، مورد ادعای قرار گیرد، اثبات آن بر عهده‌ی مدعی است.

### قرارداد انتشار و عقد اجاره

با توجه به اشکالات موجود درباره‌ی تطبیق عقد بیع بر قراردادهای بهره‌برداری از حقوق مادی آثار ادبی و هنری، برخی حقوق‌دانان، از اجاره بودن این دسته از قراردادهای، سخن می‌گویند (همان، ۳۷۱/۱، ۳۱۱). به موجب این نظر، پدیدآورنده، مالکیت منافع مادی اثر را به صورت موقت، به دیگری انتقال می‌دهد. این نظر، با ویژگی موقت بودن حق بهره‌برداری منتقل‌إلیه، هماهنگی دارد. با این همه، نسبت به تلقی مزبور، ایراداتی مطرح می‌باشد که به طرح و نقد آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱. مهم‌ترین ایراد، بر این نظر، فقدان پایگاه عینی در قراردادهای بهره‌برداری از حقوق ادبی و هنری است؛ توضیح اینکه در قرارداد اجاره، از عین مستأجره، سخن به میان می‌آید، در

حالی که حقوق ادبی و هنری، عینیت به معنای وجود مادی ندارد (محمدی، قراردادهای حقوق مؤلف، ۱۸۶، ماهیت و اثر قراردادهای بهره‌برداری از حقوق مؤلف، ۱۵۸-۱۵۹).

همان‌گونه که در خصوص بیع تلقی شدن قراردادهای مزبور گفته شد، در صورت قائل شدن به معنی سنتی عین، ایراد مذکور، وارد می‌باشد، لیکن اگر همچون برخی از استادان حقوق (کاتوزیان، حقوق مدنی، ۳۷۱/۱)، از اختصاص اجاره، به انتفاع منافع عین مادی، دست برداشته شود و میان انتقال حق مالکیت منافع اعیان و انتقال حق مالکیت منافع آثار ادبی و هنری، تفاوتی دانسته نشود، ایراد مزبور، جایی ندارد.

توضیح اینکه می‌توان در اموال غیر مادی نیز میان مالکیت اصل مال و منافع آن تفکیک قائل شد؛ به ویژه اینکه فقیهان، در تعریف عقد اجاره، از تملیک منفعت در مقابل عوض، سخن می‌گویند و اجاره را همانند عاریه، در مورد اموالی جاری می‌دانند که با استفاده از آن، اصل مال از بین نمی‌رود (محقق حلی، المختصر النافع، ۱۵۲، شرایع الاسلام، ۴۱۳/۲؛ علامه‌ی حلی، تذکره الفقهاء، ۲۹۰/۲؛ فاضل آبی، ۳۰/۲؛ محقق کرکی، جامع المقاصد، ۷۰/۷؛ اردبیلی، ۵/۱۰؛ نجفی، ۲۰۴/۲۷). حقوق ادبی و هنری نیز دارای همین ویژگی هستند و با استفاده‌ی از آن‌ها، اصل حق، از بین نمی‌رود. در مواردی نیز که از عین مستأجره، سخن گفته می‌شود، به نظر می‌رسد از این باب می‌باشد که منافع، نیازمند پایگاه است.

البته، به طور معمول اعیان مادی، پایگاه منافع هستند. ماده‌ی ۴۶۶ قانون مدنی را نیز که در تعریف اجاره، از عین مستأجره، یاد می‌نماید، می‌توان بر همین مبنا تفسیر نمود.

۲. اشکال دیگر، این است که در اجاره، تعیین مدت شرط، ضروری می‌باشد؛ در حالی که در قراردادهای پیش‌گفته، ممکن است مدت تعیین نشود (محمدی، قراردادهای حقوق مؤلف، ۱۸۷، ماهیت و اثر قراردادهای بهره‌برداری از حقوق مؤلف، ۱۵۹).

در پاسخ باید گفت: در اجاره، از این جهت، شرط تعیین مدت، لازم دانسته می‌شود که به طور معمول از این راه است که میزان منافع، تعیین می‌گردد و غرر منتفی می‌شود. در مورد قراردادهای مورد بحث نیز در فرض سکوت طرفین درباره‌ی تعیین مدت، قانونگذار خود، این امر را متکفل می‌گردد. قانون حمایت حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان، در ماده‌ی ۱۴، مدت سی سال را مقرر می‌نماید؛ بنابراین، با تعیین مدت از سوی طرفین یا قانونگذار، غرر، مرتفع می‌گردد.

۳. همچنین ایراد شده است: در عقد اجاره، حصول منافع مورد نظر، تدریجی است؛ حال

اینکه به محض خلق اثر، حقوق مادی مؤلف نیز ایجاد می‌شود و به گذشت زمان، نیازی ندارد (همان، همان).

این اشکال نیز درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا در حقوق ادبی و هنری نیز منافع، به تدریج حاصل می‌شود و بهره‌برداری از حق انتشار نیز در طول زمان و به تدریج، عملی می‌گردد.

۴. اشکال دیگری که در خصوص تطبیق قرارداد اجاره بر این دسته از قراردادها مطرح می‌باشد، محدودیت‌های مربوط به بهره‌برداری از اثر و تعهدات خاصی است که در این قراردادها وجود دارد. این اصل که انتقال حقوق مالی پدیدآورنده، از سوی طرف قرارداد، به اذن پدیدآورنده، نیازمند است و همچنین اصل لزوم بهره‌برداری از اثر که به موجب آن طرف قرارداد، به بهره‌برداری از اثر و انتشار آن، متعهد است، محدودیت‌های قابل ذکر هستند که به بهره‌برداری از اثر، مربوط می‌باشند (همان، ۱۸۸، همان، ۱۵۹-۱۶۰).

همان‌گونه که در پاسخ به اشکال سوم مذکور در بخش قرارداد انتشار و عقد بیع، بیان شد، این قبیل محدودیت‌ها و الزاماتی که قانونگذار مقرر می‌نماید، بر ماهیت عمل حقوقی تأثیری ندارد. دخالت قانونگذار و اعمال محدودیت‌های قانونی در قوانین روابط موجر و مستأجر، مصوب سال‌های ۱۳۳۹، ۱۳۶۲، ۱۳۵۶ و... نمونه‌ای از این دست می‌باشد.

۵. ایراد دیگر، این است که اجاره، عقدی معوض است؛ در حالی که قرارداد بهره‌برداری از آثار ادبی و هنری می‌تواند به صورت غیرمعوض منعقد شود (همان، همان).

بدیهی است، چنانچه قرارداد بهره‌برداری، به صورت غیرمعوض منعقد شود، ماهیت اجاره را دارا نمی‌باشد و باید برای آن در جستجوی ماهیت دیگری بود؛ لیکن این موضوع، دلیلی برای نفی ماهیت اجاره، از قراردادهای معوض مزبور نمی‌باشد.

۶. اشکال دیگر، درباره‌ی پیدایش شیوه‌های جدید بهره‌برداری از اثری است که موضوع قرارداد می‌باشد؛ توضیح اینکه اصولاً، در صورت پیدایش شیوه‌های جدید بهره‌برداری از اثر، پدیدآورنده، حق استفاده‌ی از شیوه‌های جدید را ندارد و طرف قرارداد، نسبت به آن، حقی ندارد؛ حال اینکه در قرارداد اجاره، منافع، در مالکیت مستأجر به وجود می‌آید و همین امر کافی است تا همه‌ی منافع، به وی تعلق داشته باشد (همان، ۱۸۹، همان، ۱۶۰).

این اشکال نیز قابل پذیرش نیست؛ زیرا در هر اجاره‌ای، تعیین محدوده‌ی مجاز انتفاع، تابعی از اراده‌ی طرفین می‌باشد و بر اساس آن، تعیین میزان منافع مورد انتقال، تحلیل می‌گردد؛ در همین راستا، شیوه‌های جدید بهره‌برداری که در زمان انعقاد قرارداد، وجود نداشت و مورد

تراضی طرفین قرارداد نبود، در قلمرو اجاره، وارد نگردیده است.

با توجه به نکات فوق، به نظر می‌رسد، برای واگذاری حق بهره‌برداری از اثر، استفاده‌ی پدیدآورنده، از نهاد حقوقی اجاره، امکان‌پذیر است. بدیهی است، در این صورت، طرفین قرارداد به رعایت و پذیرش قواعد حاکم بر اجاره، ملزم می‌باشند.

### قرارداد انتشار و عقد صلح

قرارداد صلح، یکی دیگر از قالب‌هایی است که برای قراردادهای بهره‌برداری از حقوق مادی آثار ادبی و هنری مطرح می‌شود. برخی از نویسندگان که در پذیرش عقد بیع، برای واگذاری حقوق پدیدآورنده، تردید می‌نمایند و آن را محل تأمل می‌دانند، استفاده از قالب صلح را با توجه به شرایط آسان‌تر آن، پیشنهاد می‌دهد (موسوی، ۱۶۴؛ صادقی نشاط، ۲۵۷، ۱۵۱).

صلح، گستره‌ی وسیعی دارد که می‌توان از آن، نه تنها برای رفع دعوی، بلکه برای ایجاد آثار سایر قراردادهای و نیز ایجاد آثاری استفاده نمود که در قراردادهای دیگر، معهود نیست؛ البته، قرارداد صلح بدوی که بر دعوی مبتنی نیست و در مقام ایجاد آثار سایر قراردادهای می‌باشد، مورد تصریح اکثر فقهاء می‌باشد. در این میان، محقق اردبیلی و محقق بحرانی، ظاهر کلام اصحاب را دال بر اجماع امامیه در این خصوص می‌دانند (علامه‌ی حلی، تذکره الفقهاء، ۱۷۷/۲؛ محقق کرکی، رسائل، ۱۹۰/۱، جامع المقاصد، ۴۰۷/۹-۴۰۸؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۲۵۷/۴؛ اردبیلی، ۳۳۱/۹؛ بحرانی، ۸۴/۲۱؛ طباطبایی، ۳۶/۹؛ نجفی، ۲۱۱/۲۶؛ آل‌کاشف الغطاء، ۳۷)؛ البته، برخی از نویسندگان فقهی معاصر (امامی، ۷۸-۱۳۹)، نظری مخالف ارائه می‌نمایند.

به نظر می‌رسد، باید با اکثریت فقهایی همداستان شد که مشروعیت صلح بدوی را مورد پذیرش قرار می‌دهند؛ زیرا اینکه صلح، ابتدائاً، برای دفع نزاع تشریح گردیده است، مانعی از این نیست که با توجه به سایر ادله، به مواردی نیز تسری یابد که دعوی در بین نمی‌باشد؛ توضیح اینکه همان‌گونه که برخی از فقهاء می‌گویند، اطلاق برخی از روایات مربوط صلح همانند: الصلح جائز بین المسلمین إلا صلحاً أحل حراماً أو حرم حلالاً، و الصلح جائز بین الناس (حر عاملی، ۴۴۳/۱۸) - و نیز اصل صحت و ادله‌ی لزوم وفای به عقد، اقتضاء می‌کند که عقد صلح، بدون وابستگی به سبق دعوی، مشروع باشد و بتواند آثاری مشابه آثار سایر عقودمانند: بیع و اجاره بر جای گذارد (محقق کرکی، جامع المقاصد، ۴۰۷/۹-۴۰۸؛ شهید ثانی، مسالک الافهام، ۲۵۹/۴-۲۶۰؛ اردبیلی، ۳۳۱-۳۳۳؛ طباطبایی، ۳۶/۹؛ نجفی، ۲۱۱/۲۶).



با توجه به پیشینه‌ی فقهی موصوف و با توجه به مواد ۷۵۲ و ۷۵۸ قانون مدنی، صلح بدوی در حقوق ایران مورد پذیرش است. با این توصیف، قراردادهای بهره‌برداری از حقوق مادی آثار ادبی و هنری، می‌تواند در قالب صلح بدوی منعقد گردد؛ به ویژه اینکه موضوع عقد صلح می‌تواند، حقوق، اعیان و نیز دیون باشد و ضرورتی ندارد که موضوع آن عین باشد (جعفری لنگرودی، حقوق مدنی، ۱۴۸). همچنین عقد صلح ممکن است معوض یا مجانی باشد و از این جهت، هر دو دسته‌ی قراردادهای بهره‌برداری معوض و مجانی را در بر می‌گیرد. همین گستره‌ی وسیع دامنه‌ی عقد صلح، باعث می‌گردد که از صلح به سید العقود و سید الأحکام، یاد شود (همان، ۱۳۵؛ کلباسی، ۲۷۷).

با این حال، نسبت به این قالب حقوقی هم ایراد و ادعاه می‌شود که عقد صلح، مبتنی بر مسامحه و متضمن گذشت از برخی حقوق احتمالی و اسقاط حق ادعاه و... می‌باشد، در حالی- که قراردادهای مورد بررسی، بر مسامحه، مبتنی نیستند و هدف از آنها حمایت از پدیدآورنده، طرف ضعیف قرارداد می‌باشد؛ بنابر این، عقد صلح، قالب مناسب و تأمین‌کننده‌ی نیازهای مزبور نیست؛ هرچند که در شرایط فعلی، می‌توان قرارداد بهره‌برداری را در قالب عقد صلح منعقد نمود (محمدی، قراردادهای حقوق مؤلف، ۱۹۰-۱۹۱، ماهیت و اثر قراردادهای بهره‌برداری از حقوق مؤلف، ۱۶۱-۱۶۲).

انتقاد مزبور وارد نیست؛ زیرا از سویی، همیشه، عقد صلح، بر مسامحه مبتنی نیست؛ به همین جهت، در کنار صلح مسامحه، از صلح مغایبه نیز سخن گفته می‌شود (جعفری لنگرودی، حقوق مدنی، ۱۵۲-۱۵۳؛ شهیدی، ۸۳-۸۴؛ کاتوزیان، حقوق مدنی، ۱۳۳/۱، ۱۲۷) و از سوی دیگر، پدیدآورنده، آزاد است که از منافع خویش، در قالب عقد صلح، پاسداری نماید. حمایت‌های قانونی نیز فارغ از قالب و شکل قرارداد، بنابر صلاح‌دید قانونگذار صورت می‌پذیرد. در هر حال، قانونگذار می‌تواند اراده‌ی خویش را در قالب احکام آمره، بر طرفین قرارداد، الزام نماید.

بنابر این، دلیل موجهی برای این ادعاه، وجود ندارد که قرارداد صلح، برای واگذاری حقوق مادی آثار ادبی و هنری، مناسب نمی‌باشد.

### قرارداد انتشار و عقد معاوضه

قالب دیگری که برای قراردادهای بهره‌برداری حقوق ادبی و هنری می‌توان مطرح نمود،

قرارداد معاوضه می‌باشد.

در فقه امامیه، معاوضه، دارای معنایی عام است و هر قراردادی را در بر می‌گیرد که متضمن تقابلی عوض و معوضی می‌باشد. در این معنی، نکاح نیز نوعی معاوضه به شمار می‌آید (علامه- ی حلی، تحریر الأحکام، ۳۳۲/۲؛ محقق حلی، شرایع الاسلام، ۲/۲۸۲)؛ هر چند احکام آن بسان معاوضاتی مانند بیع و اجاره نیست؛ به همین جهت است که در کتب فقهی، کتاب مستغنی همچون کتاب بیع، برای بررسی احکام معاوضه، اختصاص نیافته است. در عین حال برخی از فقیهان، در کنار سایر عقود معاوضی، از عقد ویژه‌ای با نام معاوضه، سخن می‌گویند.

در این راستا، میرزای قمی تصریح می‌نماید: چنانچه چیزی با چیز دیگری معاوضه گردد بدون ملاحظه اینکه یکی ثمن و دیگری مثن باشد، قرارداد مذکور، عقد معاوضه است. محقق قمی، عقد معاوضه را با سایر عقود معاوضی، متفاوت می‌داند و معتقد است: چنانچه معاوضه‌ی مزبور، با لفظ صورت پذیرد، معاوضه، عقدی لازم و مشمول عموم آیه‌ی شریفه‌ی: «أوفوا بالعقود» (مانده: ۱) می‌باشد و احکام اختصاصی بیع، از قبیل: اختیار مجلس و خیار حیوان، در آن جاری نمی‌گردد و چنانچه معاوضه‌ی مزبور، بدون لفظ انجام شود، از جائز بودن آن سخن می‌گوید (میرزای قمی، ۳۵۷/۲-۳۵۸).

محقق نایینی نیز پس از بیان معنایی عام برای معاوضه، از امکان تحقق عقد معاوضه به معنی خاص در کنار بیع و اجاره و امثال آن، سخن می‌گوید (نایینی، کتاب المکاسب و البیع، ۱/۲۶۵).

در هر حال قانون مدنی، پس از عقد بیع، از قرارداد معاوضه، همانند یکی از قراردادهای معین، یاد می‌کند. طبق تعریفی که ماده‌ی ۴۶۴ قانون مدنی بیان می‌دارد، معاوضه، عقدی است که به موجب آن، یکی از طرفین، مالی می‌دهد به عوض مال دیگر که از طرف دیگر اخذ می‌کند، بدون ملاحظه‌ی اینکه یکی از عوضین، مبیع و دیگری، ثمن باشد.

از آنجا که به موجب ماده‌ی ۴۶۵ قانون مدنی، عقد معاوضه، احکام اختصاصی بیع را ندارد و با توجه به اینکه قانونگذار، موضوع آن را مال می‌داند، بنابر این، از این جهت، محدودیتی ندارد و هر مالی اعم از عین، عمل، حق، دین یا منفعت ممکن است موضوع قرارداد معاوضه باشد (شهیدی، ۸۳-۸۴؛ کاتوزیان، حقوق مدنی، ۱/۳۳۹)؛ در نتیجه، اشکالات مطرح شده نسبت به قالب بیع، در مورد معاوضه، مطرح نمی‌باشد.

### قرارداد انتشار و قراردادهای حق انتفاع

قالب دیگری که می‌توان برای انعقاد قراردادهای بهره‌برداری حقوق ادبی و هنری پیشنهاد داد، قراردادهای حق انتفاع است که به موجب آن، پدیدآورنده، حق انتفاع از اثر خویش را به دیگری واگذار می‌کند. به موجب قانون مدنی، قراردادهای موجد حق انتفاع، عبارتند از عمری، رقبی، سکنی، حبس مطلق و وقف. در این میان، آن چیزی که می‌تواند در این قسمت مورد نظر باشد، عمری، رقبی و حبس مطلق است. چه اینکه وقف معوض نمی‌باشد و سکنی نیز از بحث، خروج موضوعی دارد.

اشکالی که ممکن است نسبت به این قالب حقوقی مطرح گردد، این است که در قرارداد حق انتفاع، شرط عین بودن مال موضوع حق انتفاع، قابل استنباط است (صفایی، اشخاص و اموال ۱/۲۴۰). به موجب ماده‌ی ۴۰ قانون مدنی، حق انتفاع، عبارت از حقی است که به موجب آن، شخص می‌تواند از مالی استفاده کند که عین آن، ملک دیگری است، یا مالک خاصی ندارد. در خصوص این اشکال مطالبی یادآوری می‌شود که در بیع و اجاره گفته شد؛ با این حال اشکال مزبور و اعتقاد به عین بودن حق انتفاع و نیاز آن به پایگاه مادی، باعث شده است که برخی از استادان حقوق، حق انتفاع از دین و حقوق معنوی را مانند حق ادبی و هنری، مشمول قراردادهای حق انتفاع مذکور ندانند و توسل به ماده‌ی ۱۰ قانون مدنی را لازم شمارد (کاتوزیان، اموال و مالکیت، ۱۶۷).

اشکال دیگری که ممکن است به ذهن برسد، این است که به موجب ماده‌ی ۴۷ قانون مدنی، در قراردادهای حبس، اعم از اینکه به صورت عمری و غیر آن، منعقد شود، قبض، شرط صحت می‌باشد؛ در حالی که قبض حقوق ادبی و هنری، ممکن نیست.

در پاسخ به این پندار، باید گفت: قبض، مفهومی عرفی دارد که عبارت از استیلائی عرفی بر مال می‌باشد؛ مهم، این است که عرف، شخص را بر مال مسلط بداند. همان‌گونه که برخی از استادان حقوق نیز می‌گویند: قاعده‌ی ثابتی در چگونگی تسلیم وجود ندارد و باید داوری عرف را پذیرفت (همو، حقوق مدنی، ۱/۱۶۷). با این توضیح، قبض عرفی آثار ادبی و هنری، امری ممکن و قابل تصور است.

برخی از یک سو، معتقدند: قراردادهای مربوط به بهره‌برداری از حقوق ادبی و هنری، مالکیت را از پدیدآورنده‌ی آن، سلب نمی‌کند؛ و از دیگر سو، با استناد به ظاهر مواد: ۲۶، ۱۸، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۵ و ۳۰ قانون حمایت از حقوق مؤلفان، مصنفان و هنرمندان که از

واگذاری حق استفاده، یا استفاده از اثر، سخن به میان می‌آورد معتقدند: اثر قراردادهای مزبور، ایجاد حق انتفاع، برای طرف قرارداد است و از این رو، قراردادهای مزبور را بر پایه‌ی ماده‌ی ۱۰ قانون مدنی توجیه می‌نمایند. این، در حالی است که درباره‌ی ایجاد حق انتفاع، وجود پایگاه عینی را شرط نمی‌دانند و لزوم قبض را در عقد حق انتفاع، مانعی برای واگذاری حقوق ادبی و هنری، در قالب عقد حق انتفاع، به شمار نمی‌آورند (محمدی، قراردادهای حقوق مؤلف، ۲۱۵-۲۲۱، ماهیت و اثر قراردادهای بهره‌برداری از حقوق مؤلف، ۱۸۲-۱۸۷).

با توجه به توضیحات فوق، معلوم نیست که چرا نویسنده‌ی مزبور، به ماده‌ی ۱۰ قانون مدنی متوسل می‌گردد. چنانچه از سویی، اثر قراردادهای مزبور، حق انتفاع باشد و از سوی دیگر، عینی بودن حق انتفاع، منتفی باشد و لزوم قبض، مانعی ایجاد ننماید، قراردادهای مزبور، برحسب مورد، یکی از قراردادهای عمری، رقبی، یا حبس مطلق می‌باشد که قانونگذار، در مواد ۴۱ به بعد قانون مدنی، به بیان احکام آن می‌پردازد.

به نظر می‌رسد، چنانچه از مفهوم سنتی عین، صرف نظر شود و با پذیرش برداشت عرفی، عین، فقط بر اشیاء مادی، ناظر دانسته نشود، نه تنها می‌توان قراردادهای مزبور را در قالب صلح و معاوضه منعقد ساخت، بلکه مانعی از انعقاد آن‌ها در قالب قراردادهای اجاره و حق انتفاع نیز وجود ندارد (رحیمی و سلطانی، ۱۶۶، ۱۶۴؛ رحیمی، ۲۰۵-۲۰۸). در غیر این صورت، از عقود معین اجاره و حق انتفاع نمی‌توان بهره جست و باید به قراردادهای معین صلح و معاوضه بسنده نمود؛ هرچند که تمسک به ماده‌ی ۱۰ قانون مدنی نیز که در بر دارنده‌ی اصل آزادی قراردادها است، در قالب عقود غیر معین با اشکالی مواجه نمی‌باشد.

توضیح اینکه به موجب ماده‌ی مزبور، قراردادهای خصوصی، نسبت به کسانی که آن را منعقد می‌سازند، در صورتی نافذ است که مخالف صریح قانون نباشد. اصل آزادی قراردادها، با توجه به عموماتی چون: أوفوا بالعقود و المؤمنون عند شروطهم، از منظر فقهی نیز مورد پذیرش است (محقق داماد، ۲۶-۲۷).

هرچند با توجه به عمومات مذکور، پذیرش اصل آزادی قراردادها از منظر فقهی مرجح است، لیکن این مسأله، مورد اتفاق نظر فقیهان نیست (همان، ۲۶-۲۷، ۱۶۶، ۱۷۸-۱۷۸؛ صائمی، شروط ابتدائی در فقه و بررسی ماده ۱۰ قانون مدنی، ۷۷-۱۰۴، الشروط الابتدائية في الفقه و القانون المدني، ۷۷-۱۰۲؛ ذاکر صالحی، ۱۳۹-۱۶۳).

بدیهی است، هنگامی قرارداد انتشار، قراردادی نامعین مطرح می‌شود که قرارداد و احکام و

شرایط مورد نظر طرفین، بر هیچ یک از قراردادهای پیش گفته، قابل انطباق نباشد؛ در این صورت، قواعد عمومی قراردادها و نیز قواعد اختصاصی‌ای که طرفین قراردادها، در ضمن عقد، تعیین می‌کنند، بر قرارداد حاکم می‌باشد.

با این همه، شایسته است قانونگذار ایرانی نیز همانند قانونگذار فرانسوی، برای قراردادهای بهره‌بردار از آثار ادبی و هنری، با در نظر گرفتن مجموع مصالح پدیدآورنده، طرف قرارداد و جامعه، مقررات ویژه و متناسبی وضع نماید.

### نتیجه‌گیری

در حقوق فرانسه، قرارداد انتشار، عقدی معین می‌باشد و در قانون مالکیت فکری کشور فرانسه، در خصوص قرارداد انتشار، مقررات ویژه‌ای پیش‌بینی شده است؛ این، در حالی است که در نظام حقوقی ایران، مقررات ویژه‌ای در خصوص قرارداد انتشار به چشم نمی‌خورد؛ در عین حال به نظر می‌رسد، قرارداد انتشار می‌تواند در قالب قرارداد اجاره، صلح، معاوضه و نیز قراردادهای حق انتفاع منعقد گردد؛ البته، استفاده از عقد بیع، برای تشکیل قرارداد انتشار، با اشکالاتی رو به روست که از برخی آن‌ها، گزیری نیست. در کنار این موارد، ماده‌ی ۱۰ قانون مدنی نیز این امکان را فراهم می‌سازد که قرارداد انتشار، به صورت قراردادی غیر معین، منعقد گردد. بدیهی است، هنگامی فرض اخیر، مطرح می‌شود که قرارداد مورد نظر طرفین، بر هیچ یک از قراردادهای پیش گفته، قابل انطباق نباشد که در این صورت، قواعد عمومی قراردادها و نیز قواعد اختصاصی‌ای که طرفین قرارداد، در ضمن عقد، تعیین می‌کنند، بر قرارداد، حاکم می‌باشد.

### منابع

قرآن کریم.

آخوند خراسانی، محمد کاظم، حاشیة المکاسب، اول، تهران: وزارت إرشاد اسلامی، ۱۴۰۶ ق.

آل کاشف الغطاء، محمد حسین، تحریرالمجلة، نجف: المكتبة المرتضوية، ۱۳۶۱ ق.

أردبیلی، احمد، مجمع الفائدة و البرهان، اول، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۲ ق.

اصفهانی، محمد حسین، الإجارة، دوم، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۰۹ ق.

همو، حاشیة المکاسب، اول، محقق، ۱۴۱۸ ق.

امامی، مسعود «صلح ابتدائی» فقه اهل بیت (علیهم السلام)، سال ۹، شماره‌ی ۳۴، تابستان

۱۳۸۲، ۷۸-۱۳۹.

- انصاری، مرتضی، *فرائد الأصول*، اول قم: مجمع الفکر الإسلامي، ۱۴۱۹ ق.
- همو، مکاسب، دوم، قم: مجمع الفکر الإسلامي، ۱۴۲۰ ق.
- بحرالعلوم، سید محمد، *بلغة الفقیه*، چهارم، تهران: منشورات مکتبه الصادق، ۱۳۶۲.
- بحرانی، یوسف، *الحدائق الناضرة*، اول قم: مؤسسه النشر الإسلامي، ۱۳۶۳.
- بروجردی عبده، محمد، *حقوق مدنی*، اول تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۰.
- جعفری تبار، حسن «ملک معنی در کنار گفتاری در فلسفه مالکیت فکری» *فصلنامه حقوق*، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، سال ۳۷، شماره‌ی ۲، تابستان ۱۳۸۶، ۸۲-۸۱.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، *ترمینولوژی حقوق*، هفتم، تهران: گنج دانش، ۱۳۷۴.
- همو، *حقوق مدنی*، رهن و صلح، سوم، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸.
- همو، *مبسوط در ترمینولوژی*، دوم، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۱.
- حراملی، محمدبن حسن، *وسائل الشیعه*، دوم، قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام) لإحياء التراث، ۱۴۱۴ ق.
- حسینی سیستانی، سید علی، *قاعده لا ضرر ولا ضرار*، قم: مکتب السید السیستانی، ۱۴۱۴ ق.
- حسینی عاملی، سید محمد جواد، *مفتاح الکرامه*، اول قم: مؤسسه النشر الإسلامي، ۱۴۲۴ ق.
- خمینی، سید روح‌الله، *کتاب‌البیع*، اول تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ ق.
- خویی، سید ابوالقاسم، *مصباح الفقاهه*، اول قم: مکتبه‌ی الداوری، ۱۳۷۷.
- همو، *منهاج الصالحین*، بیست و هشتم، قم: مدینه‌ی العلم، ۱۴۱۰ ق.
- ذاکر صالحی، غلامرضا «شروط ابتدائی و تطبیق آن با قراردادهای نامعین» *مجله‌ی مقالات و بررسی‌ها*، دفتر ۷۶ (۳) فقه، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، ۱۳۹-۱۶۳.
- رحیمی، مرتضی و سلطانی، عباسعلی «مبانی فقهی حقوق مالکیت معنوی در فقه شیعه» *مجله‌ی مطالعات اسلامی*، شماره‌ی ۷۳، پاییز ۱۳۸۵، ۱۳۳-۱۷۲.
- رحیمی، مرتضی، *بررسی مبانی فقهی و حقوقی مبانی مالکیت معنوی*، رساله دکتری، دانشکده هیات دانشگاه فردوسی مشهد با راهنمایی عباسعلی سلطانی، سال ۱۳۸۴.
- روحانی، سید محمد صادق، *المسائل المستحاثه*، چهارم، قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۴ ق.
- همو، *فقه الصادق*، سوم، قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۲ ق.
- سنهوری، عبدالرزاق احمد، *الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید*، سوم، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقية، ۱۹۹۸ م.
- شهیدثانی، زین‌الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، اول قم: مکتبه‌ی الداوری، ۱۴۱۰ ق.
- همو، *مسالك الأفهام*، اول قم: مؤسسه‌ی المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۴ ق.

- شهیدی، مهدی، حقوق مدنی (۶)، سوم، تهران: انتشارات مجد، ۱۳۸۴.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن، المبسوط، دوم، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء آثار الجعفرية، ۱۳۸۸.
- صائمی، علی اصغر «الشروط الابتدائية في الفقه والقانون المدني» مصطفى ربيعي، فقه اهل البيت (عليهم السلام)، سال ۱۴۲۸ ق، شماره ۷۷، ۴۵-۱۰۲.
- همو، شروط ابتدائی در فقه و بررسی ماده ۱۰ قانون مدنی، مجله هیات و حقوق، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره های ۹ و ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، ۷۷-۱۰۴.
- صادقی نشاط، امیر، حقوق پدیدآورندگان نرم افزارهای کامپیوتری، اول، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۹.
- صفایی، سید حسین، حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، دوم، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۶.
- همو، دوره مقدماتی حقوق مدنی، اشخاص و اموال هفتم، تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۷.
- طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم، حاشیه مکاسب (چاپ سنگی)، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۸.
- همو، العروة الوثقی، اول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۰ ق.
- طباطبائی، سید علی، ریاض المسائل، اول، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۹ ق.
- علامه ی حلی، تحریر الأحکام، اول، قم: مؤسسه الإمام الصادق (علیه السلام)، ۱۴۲۰ ق.
- همو، تذکرة الفقهاء (چاپ سنگی)، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
- فاضل آبی، کشف الرموز، اول، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن، ایضاح الفوائد، سید حسن موسوی کرمانی، علی پناه اشتهااردی، اول، قم: المطبعة العلمية، ۱۳۸۷ ق.
- قبولی درافشان، سید محمد هادی، مفهوم بیع و تمایز آن از سایر قراردادها در حقوق ایران با بررسی تطبیقی در حقوق انگلیس، اول، تهران: انتشارات شلاک، ۱۳۸۶ ق.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، دوره ی عقود معین، هفتم، تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، ۱۳۷۸.
- همو، دوره ی مقدماتی حقوق مدنی، اموال و مالکیت، دهم، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۴.
- کلمبه، کلود، اصول بنیادین حقوق مؤلف و حقوق مجاور در جهان، علی رضا محمدزاده و ادقانی، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۵.
- کلباسی، ابراهیم، منهاج الهدایة، بی جا، بی نا، بی تا.
- محقق حلی، شرائع الإسلام، دوم، تهران: انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ ق.
- همو، المختصر النافع، سوم، تهران: مؤسسه البعثة، ۱۴۱۰ ق.
- محقق داماد، سید مصطفی، نظریه عمومی شروط و التزامات در حقوق اسلامی، اول، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۸.

- محقق کرکی، جامع المقاصد، اول، قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام) لإحياء التراث ۱۴۱۱ ق.
- همو، رسائل الکركي، اول، قم: مكتبة المرعشي النجفي، ۱۴۰۹ ق.
- محمدی، پژمان، ماهیت و اثر قراردادهای بهره‌برداري از حقوق مؤلف، فصلنامه‌ی مدرس علوم انسانی، دوره‌ی ۱۲، شماره‌ی ۳، ۱۳۸۷، ۱۴۵-۱۹۱.
- همو، قراردادهای حقوق مؤلف، اول، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات دادگستر، ۱۳۸۶.
- موسوی بجنوردی، سیدحسن، القواعد الفقهية، اول، قم: نشر الهادی، ۱۴۱۹ ق.
- موسوی، سیدرضا، حق تألیف در حقوق اسلامی، مجله‌ی مطالعات اسلامی، شماره‌ی ۶۴، تابستان ۱۳۸۳، ۱۲۳-۱۶۶.
- میرزای قمی، ابوالقاسم، جامع الشتات، اول، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۷۱.
- نایینی، محمد حسین، کتاب المكاسب و البيع، محمد تقی آملی، اول، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، ۱۴۱۳ ق.
- همو، منیه الطالب، موسی خوانساری، اول، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، ۱۴۱۸ ق.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، دوم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۶.
- القانون المدني المصري.
- قانون ترجمه و تکثیر کتب و نشریات و آثار صوتی مصوب ۱۳۵۲.
- قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای ۱۳۷۹.
- قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان مصوب ۱۳۴۸.
- قانون حماية حقوق الملكية الفكرية.
- قانون مدنی ایران
- Code de la propriété intellectuelle.*
- Code de l'industrie cinématographique.*
- Code du cinéma et de l'image animée.*
- Colombet, Claude, propriété littéraire et artistique, Paris, Dalloz, 1976.*
- Lucas, A. et H.-J., traité littéraire et artistique, Litec, 2<sup>e</sup> éd., 2001.*
- pollaud-dulian, Frédéric, Le droit d'auteur, Paris, Economaca, 2005.*